

از این جانب تقاضا شد که مختصری به مناسبت انتشار مقدمه لغت‌نامه مرحوم دهخدا راجع به آن مرحوم و کار وی بنویسم. آن مرحوم دوستان قدیم و صدیق زیادی داشت، و هم اکنون بعضی از آنان در قید حیات هستند. و شاید می‌توانند بهتر از من و با سابقه معرفتی بیش‌تر از من شرحی بنویسند. لکن گمان می‌کنم این تقاضا به این جهت بوده که شاید این جانب از آنان که هنوز در قید حیات هستند قدیم‌ترین هم‌قدمان آن مرحوم بوده و هستم.

من با مرحوم آقامیرزا علی اکبر خان در اوایل سال ۱۳۲۵ قمری شناسایی حاصل کردم، یعنی اندکی قبل از آغاز انتشار روزنامه *مسوراسرافیل* (که شماره اول آن در ۱۷ ربیع‌الثانی سنه ۱۳۲۵ انتشار یافته). آن مرحوم بنا بر آن چه خود نقل می‌کرد و یا شنیده شد پس از تحصیلات مقدماتی قدیم به مدرسه سیاسی وارد شد و زبان فرانسه و سایر علوم و فنون را که در آن مدرسه تدریس می‌شد فراگرفت. چنان‌که غالب فارغ‌التحصیل‌های آن مدرسه وارد خدمت وزارت خارجه می‌شدند و بسا به مأموریت‌های سیاسی در خارجه، یعنی عضویت سفارت‌خانه‌ها و قونسولگری‌های ایران منصوب می‌شدند، میرزا علی اکبر خان قزوینی ما نیز در معیت مرحوم معاون الدوله غفاری (پدر معاون الدوله فعلی)، که مأمور سفارت ایران در بالکان شده بود، به عضویت در همان سفارت مأمور شده و با ایشان عازم بوخارست شد. مدت اقامت آن مرحوم در آن جا به این جانب درست معلوم نیست، ولی ظاهراً طولی نکشید، و ظاهراً بر اثر بعضی

ناملايمات (که قصه بسیار خوش مزه‌ای از آن از بیان خود مرحوم به نگارنده حکایت شده) مرحوم مشارالیه به ایران بازگشت و وقتی من او را برای مرتبه اول ملاقات کردم در خدمت مرحوم حاج حسین آقا امین الضرب مأمور راه شوسه سمنان بود با ۳۰ تومان حقوق در ماه.

در اوایل سال ۱۳۲۵ مرحوم میرزا قاسم خان تبریزی (که بعدها به صوراسرافیل معروف شد)، که در دستگاه درباری مظفرالدین شاه در جزو اداره امین حضرت بود، چون در حوزه مشروطه طلبان در آمده بود، به خیال تأسیس یک روزنامه با سرمایه خود برآمد. مشارالیه که این جانب او را از ایام صبی می‌شناختم و هم درس بودیم، روزی پیش من آمد و اظهار میل به نشر روزنامه نموده با من مشورت کرد و گفت: یک جوانی هست که چیزنویس است، ولی نمی‌دانم نویسندگی او تا چه اندازه است و می‌خواهم بدهم چیزی به طور نمونه بنویسد و به شما نشان بدهم و اگر پسندیدید خود او را پیش شما بیاورم تا ببینید و گفت خیال دارم که اگر مطابق مطلوب شد ماهی چهل تومان به او بدهم که از کار فعلی خود صرف نظر نموده به اداره روزنامه بیاید. من پس از دیدن نمونه تحریر خیلی پسندیدم و میرزا قاسم خان را که به معیت مرحوم میرزا جهانگیرخان شیرازی عازم نشر روزنامه بود به استخدام میرزا علی اکبر خان تشویق نمودم و بدین ترتیب روزنامه صوراسرافیل به مدیریت و صاحب امتیازی مرحوم میرزا جهانگیرخان و مدیریت مشترک میرزا قاسم خان و منشی‌گری میرزا علی اکبر خان انتشار یافت.

میرزا جهانگیرخان از مال دنیا چیزی نداشت و در مقابل زحمت راه انداختن و اداره روزنامه و گردانیدن تمام امور کار از جزئی و کلی بر عهده او بود که پشت کار فوق‌العاده داشت. خود این جانب در شماره اول روزنامه مقاله‌ای نوشتم و بعدها هم همیشه در نظارت و راهنمایی مشارکت داشتم و وقتی که مدیر و منشی جریده مورد حملات بسیار شدید روحانیون شده و روزنامه یکی دو ماهی توقیف شد و عاقبت به مساعی آزادی‌طلبان باز انتشار یافت، این جانب برای رفع شبهات و مدافعه از عقاید روزنامه در اولین شماره پس از تعطیل مقاله مفصلی به عنوان «دفاع» نوشتم، و آن به خواهش و اصرار مرحوم دهخدا بود.

روزنامه صوراسرافیل تا نزدیکی برانداخته شدن مشروطیت و مجلس ملی، یعنی تا ۲۰ جمادی الاولی سنه ۱۳۲۶ قمری یعنی تا سه روز قبل از به توپ بستن مجلس و چهار روز قبل از قتل میرزا جهانگیرخان دایر بود. ولی به نهایت شدت مورد بغض و خصومت دربار و مستبدین شده بود، تا جایی که از ۷ - ۸ نفری که محمدعلی شاه در اوایل جمادی الاولی سال مزبور تسلیم یا تبعید آن‌ها را خواست یکی میرزا جهانگیرخان بود، شب قبل از به توپ بستن مجلس، من میرزا جهانگیرخان را با سایر اشخاص مورد غضب شاه یعنی دوستان نزدیک خودم مانند مرحوم سیدجمال‌الدین واعظ اصفهانی و ملک‌المتکلمین و میرزا داود خان علی‌آبادی و غیرهم



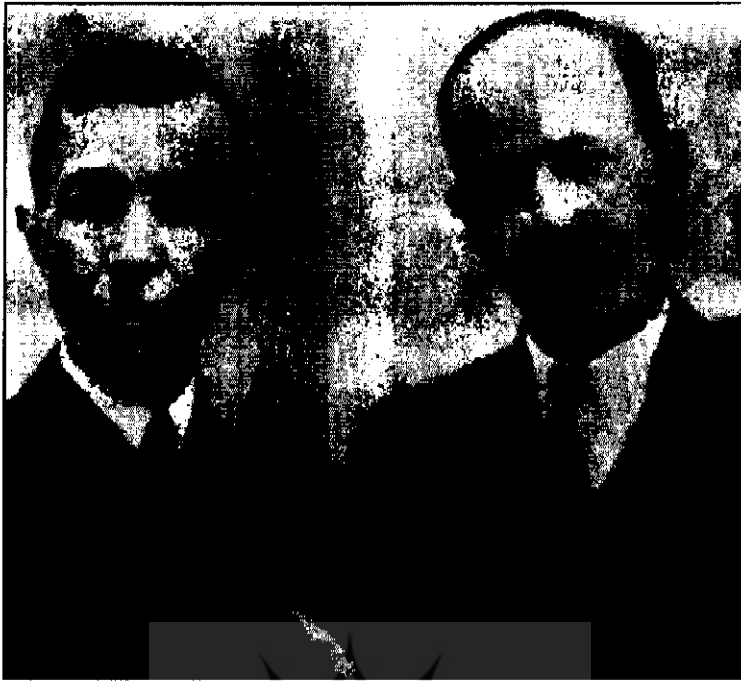
صور اسرافیل

تقی زاده

اعتصام الملك

و دهخدا در تحصن گاه آن‌ها، که در صحن عقبی مجلس شورای ملی در یک اتاق فوقانی روی محلی که حالا مطبعهٔ مجلس در آن جا است، دو سه ساعت از شب گذشته دیدم و وقتی که از آن جا به منزل خود می‌رفتم دهخدا را با خود بردم، و شب را در منزل من پشت مسجد سپهسالار با چند نفر از دوستان و کسان من به سر برد. روز تخریب مجلس ما از منزل خود از در عقبی به خانهٔ میرزا علی خان روحانی که اخیراً مرحوم شد پناه برده و تا شب آن جا ماندیم و اوایل شب به زحماتی به سفارت خانهٔ انگلیس (که خالی از اعضای سفارت بود، زیرا که در قلهک بودند) رفتیم، و ۲۵ روز در آن جا بودیم، و بعد ما را از ایران تبعید کردند.

این جانب با قریب ده دوازده نفر دیگر از راه رشت به یاکو رفتیم. بعد مرحوم دهخدا به سوی اروپا رفت و اندکی بعد من نیز عازم شدم. در پاریس دهخدا و معاضد السلطنه (پیرنیا) را دیدم، و بعد من و پیرنیا به لندن رفتیم، و دهخدا و بعضی دیگر از رفقا به سویس رفتند و معاضد السلطنه نیز بعداً به آن‌ها ملحق شد. در سویس روزنامهٔ صور اسرافیل را مجدداً به قلم دهخدا و سرمایهٔ معاضد السلطنه در شهر ایوردون انتشار دادند. من از لندن به تبریز رفته به انقلابیون پیوستم. دهخدا و معاضد السلطنه و بعضی از یاران دیگر به استانبول رفته در آن جا با انجمن سعادت ایرانیان کار می‌کردند. تا آن که تهران به دست مجاهدین فتح شد و همه به تهران برگشتیم، و بیش تر افراد ما در مجلس ملی دوم وکیل شدیم و از آن جمله دهخدا.



● دهخدا و ملک‌الشعراى بهار

مرحوم دهخدا همیشه در سیاست هم کار می‌کرد تا آن که در زمان جنگ اول به اصفهان و خاک بختیاری رفت و از آن وقت شوق تألیف یک لغت‌نامه فارسی او را به اشتغال به آن کار برانگیخت که تا آخر عمر دنباله پیدا کرد.

دهخدا صاحب ذوق لطیف بود و در ادبیات فارسی تسلط زیاد داشت. بزرگ‌ترین آثار سیاسی او روزنامه صورسرافیل بود، و بزرگ‌ترین آثار ادبی او همین لغت‌نامه بود که قسمتی عمده کسوت طبع پوشیده و بقیه نیز به همت و فادارانه فاضل معاصر آقای دکتر معین در جریان طبع و نشر است. مجلداتی که در حیات مرحوم دهخدا طبع و نشر شده نیز به میزان معتد به مدیون زحمت و دقت و پشت‌کار دکتر معین است.

راجع به ارزش ادبی لغت‌نامه این جانب که بهره‌ام از این رشته بسیار کم است نمی‌توانم چیزی بگویم. ولی یقین دارم که در مقام سنجش آن باید به طور کلی حکم کرد و نه تنها به کیفیت (که شاید بی‌نقص نباشد)، بلکه به کمیت آن و مقدار زحمت عظیم و مدت مدید که صرف آن شده باید توجه کافی بشود که به وجود آوردن چنین بنای عظیمی - که ان شاء الله از باد و باران گزند نیابد و پایدار بماند - کار بزرگی بوده و هست که تا کسی یا کسان دیگری در آینده کاخ بلندتر و وسیع‌تر و عظیم‌تر از آن در کمیت و کیفیت به عرصه وجود نیاورند، نباید مانند تماشاچیان اطراف زورخانه به آسانی خرده گرفته و انتقاد کنند که در آن صورت مرحوم دهخدا به

آن‌ها تواند گفت: گر تو بهتر می‌زنی بستان بز.

همت بزرگ و کوشش سالیان دراز مردی فاضل چنین بنیانی نهاده و عمارتی عظیم بر پا کرده است و باید قدردانی شود.

گمان نمی‌کنم در سخن گفتن از شخص ادیب و فاضلی جز از کارهای علمی و ادبی او مناسب باشد حرفی از خصایل شخصی و سجایا و اوصاف ذاتی او زده شود. خصوصاً در موقعی که ما در مقام بیان خدمات علمی و کمالات ادبی او هستیم، مگر آن که بیان فضایل و کمالات دیگر یا نقایص او فایده‌ای را متضمن باشد.

مرحوم دهخدا درست کار و نیز وطن پرست به حدّ اعلی و خوش محضر و با دوستان خاص خود با وفا و با گذشت بود، ولی گاهی هم بر حسب اقتضای مزاج عصبی و حساسیت شدید افراطی و جوش و هیجان عصبانی حاد نسبت به نیکی و هم بدی در ابراز محبت نسبت به کسانی که مورد لطف او بودند مبالغه می‌کرد، و گاهی هم سوء ظن مفرط نسبت به کسانی که به حق یا به اشتباه روش یا عقاید آن‌ها را مخالف معتقدات خود می‌پنداشت نشان می‌داد، ولی تا آن‌جا که من می‌دانم هیچ وقت این احساسات از روی غرض یا سوء نیت نبوده، بلکه نتیجه اعتقادات صمیمی و خالصانه او بود نسبت به اشخاص.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی

منتشر شد:

داستان زندگی من

اینگرید برگمن

ترجمه آنتونیا شرکا

نشر قطره — خیابان فاطمی — خیابان ششم — پلاک ۹

تلفن ۲ — ۸۸۹۷۳۳۵۱